

پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی
(پژوهشی درباره‌ی جامعه‌شناسی در ایران)

جلال کریمی
(عضو هیأت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه)

دانشگاه رازی

۱۳۹۱

J. Karimi

سرشناسه : کریمی، جلیل
عنوان : پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی / مولف جلیل کریمی
مشخصات نشر : کرمانشاه، دانشگاه رازی، ۱۳۹۱ = ۲۰۱۳ م.
مشخصات ظاهری : ز. ۱۵۸ ص. مصور.
فروست : دانشگاه رازی: ۲۹۵ : جامعه‌شناسی: ۱.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۵۸-۵۷-۲
یادداشت : عنوان به انگلیسی:
Positiveism and Sociology (A Study on
Sociology in Iran)
یادداشت : کتابنامه
یادداشت : نمایه
موضوع : جامعه‌شناسی
موضوع : جامعه‌شناسی -- ایران
موضوع : ادبیات گرای منطقی
شناسه افزوده : دانشگاه رازی
رده بندی کنگره : ۸۱۹۱ / ۴۲ / ۴ / HM
رده بندی دیویی : ۳۰۱



انتشارات دانشگاه رازی ۲۹۵

Positivism and Sociology(A Study on Sociology in Iran)

J. Karimi

Razi University Press

© 2013/1391

Print Run: 1000

Price: 50000 Rials

ISBN: 978-600-5458-57-2

Printed in Iran

عنوان کتاب: پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی

تألیف: دکتر جلیل کریمی

ناشر: دانشگاه رازی

تاریخ و نوبت چاپ: ۱۳۹۱-اول

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۵۸-۵۷-۲

قطع: وزیری

مراکز بخش: تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۸۸۵۵۶۱۶۸ - کتابیران ۱۵ - ۶۶۵۶۶۵۱۰ - دانشیران ۶۶۴۱۶۱۷۶

Tehran: Ketabiran: 021 66566510-5 Daneshiran: 021 66416176

کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی - تلفکس ۴۲۸۰۸۰۲ - ۸۳۱

Kermanshah: 0831- 4283982- 4280802

Email: publication@razi.ac.ir

مسئولیت درستی مطالب به عهده نویسنده می باشد.

(حق چاپ برای ناشر محفوظ است)

پیشگفتار

زمانی به عنوان دانشجوی علوم اجتماعی از یادگیری روش پیمایش و کاربرد رایانه در این علوم، با این عنوان که سرانجام وارد دنیای واقعی علم شدیم، خوشنود بودیم. با این حال، احساس قلبی من نسبت به روش‌های کمی و به ویژه روش پیمایش، که به لطف استادان بزرگوار به‌خوبی آن را هم یاد گرفته بودم، چیزی مانند این جمله تری ایگلتون بود: «جامعه‌شناسی اثبات‌گرا و روان‌شناسی رفتارگرا همراه با علوم سیاسی فاقد بینش و چشم‌انداز، خیانت به ساحت روشنفکری (اندیشه) را تکمیل کرده‌اند.» در آن زمان، این روش به نظرم، بیشتر به آچار فرانسه می‌مانست؛ خلأیی از خلاقیت و از جنس هنر را در آن حس می‌کردم؛ هر چند چندان درک روشنی از این تفاوت هم نداشتیم. با گذشت زمان و افزوده شدن سن و تجربه‌ی رسمی و غیررسمی دریافتیم که هم آن احساس جوانانه مبانی فکری پر و پیمانی دارد و هم آن روش پژوهشی و فلسفه‌ی پس‌آن، همه‌جا ریشه دوانده است. حاصل این کش و قوس‌ها مجموعه مطالعاتی شد که حاوی دغدغه‌ای جدی و پرابلماتیک (مسئله‌دار) در جامعه‌شناسی است و بخشی از آن اینک به صورت کتاب در اختیار شما خواننده گرامی است.

این کتاب شامل سه فصل و یک مقاله به صورت پیوست است. در فصل‌های یک و دو مباحثی نظری در باب دو موضوع مهم جامعه‌شناسی، یعنی جامعه‌شناسی معرفت و رهیافت پوزیتیویسم ارائه شده است. در فصل اول، سه رویکرد اصلی جامعه‌شناسی معرفت معرفی می‌شود و دست آخر رویکرد تلفیقی به مثابه‌ی چارچوبی مناسب‌تر برای چنین مطالعه‌ای انتخاب می‌شود. در فصل دوم، در ابتدا فرایندی تاریخی را که گمان رفته است خطوط اصلی و آغازین فلسفه‌ی پوزیتیویسم را ترسیم کرده، طرح شده است. در ادامه سه سنت پوزیتیویسم فرانسوی، منطقی و امریکایی معرفی می‌شوند و در نهایت انتقاداتی که بر پوزیتیویسم وارد شده، بررسی و صورت‌بندی شده است. این دو فصل، در واقع زمینه‌های نظری انجام تمرینی جامعه‌شناسانه هستند که در فصل بعد انجام شده است.

طی این دو فصل، در بخش‌های مختلف می‌توانستیم بسیار به تفصیل سخن بگوییم؛ برای مثال در مباحث جامعه‌شناسی معرفت یا سنت‌های پوزیتیویسم، در حقیقت هر کدام از عناوین خود درون‌مایه یک کتاب کامل هستند؛ اما با توجه به گستردگی موضوعات از یک سو و هدف ویژه‌ی این مطالعه از سوی دیگر، که کتابی نظری درباره‌ی نظریه‌های جامعه‌شناسی نیست، این مباحث به صورت فشرده و به اختصار و البته در حد نیاز پژوهش طرح شده‌اند.

فصل سوم، حاوی مطالعه‌ای تجربی در زمینه جامعه‌شناسی در ایران است. موضوع این فصل که انگیزه‌ی اصلی و اولیه‌ی این نوشتار بود، طرح کردن فرضیات، سوالات یا مسائلی در زمینه یاد شده است. با این هدف، سعی کرده‌ام محورهای متفاوتی از این وضعیت را حول محورهای چستی و جرابی آن بررسی کنم. برای بررسی این محورها به عناصر اجتماع علمی بیش از همه متکی بوده‌ام. داده‌های اصلی پژوهش از درون نهاد علم برآمده است؛ با این وصف در هنگام تحلیل خود را به این دایره‌ی نهادی محدود نکرده‌ام. در پایان کتاب منی افزوده شده است که البته به هیچ وجه اضافی نیست؛ بلکه تکمیل‌کننده است. در حقیقت باید بگویم که همه‌ی محورهای فصل اول و دوم بایستی با چنین تفصیلی ارائه می‌شد. به هر حال، این مقاله‌ی تحلیلی، مبحث سار مختصر و یک صفحه‌ای در فصل دوم (دیدگاه‌های انتقادی تئودور آدورنو در باب موضوعاتی مانند فلسفه پوزیتیویسم، وحدت علوم و جامعه‌شناسی تجربی) را باز می‌کند و هماهنگ با فضای کلی بخش‌های پیشین کتاب به آن می‌پردازد.

بخش اصلی کتاب که حاصل پژوهشی حدوداً یکساله است، پیش‌تر، در سال ۱۳۸۳، انجام شده است و در اینجا استدلال اصلی آن باقی‌مانده است. با این حال صورت‌بندی موضوعات و بخش‌ها تغییر کرده است. همچنین پاورقی‌ها و یادداشت‌هایی، در مواردی که گمان می‌رفت به فهم بهتر مطلب کمک می‌کند، افزوده شده است. پس از چندی کلنجار رفتن با خود به این نتیجه رسیدم که نباید کلیت کار را دستکاری کنم. اگر چنین می‌کردم، نتیجه‌ی نهایی از بسیاری جهات، با آنچه اینک در اختیار خواننده است، متفاوت می‌شد. در واقع، چنانکه بالاتر اشاره کردم، این نوشتار ممارستی جامعه‌شناختی با خود جامعه‌شناسی است و معتقدم نقطه‌ی قوت آن، همان طرح کردن مسئله است؛ نه پاسخ‌هایی که برای آن فراهم کرده است. به نظر می‌رسد، این کتاب برای دانشجویان، علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی و کسانی که به صورت جدی و رسمی دل‌مشغول جامعه‌شناسی هستند، مفید خواهد بود.

از دکتر حسین کچویان به خاطر کمک‌ها و راهنمایی‌هایشان در هنگام انجام این مطالعه سپاس‌گزارم؛ استادان گرامی، یوسف اباذری، تقی آزاد ارمکی، مصطفی ازکیا، باقر ساروخانی، محمد قاضی طباطبایی، غلام‌عباس توسلی، احسان نراقی، محمد عبداللہی، مسعود چلبی، محمد امین قانعی‌راد، در انجام بخش تجربی این نوشتار به من لطف داشتند. امیدوارم از حاصل کار و دست کم از طرح شدن این موضوع در جامعه علمی ما خوشنود باشند. دست آخر از دوستان عزیز در دانشگاه رازی، دکتر هومن سالاری، مدیر امور پژوهشی، آقای رحیمی و خانم رنجبر در بخش نشر صمیمانه تشکر می‌کنم.

ج. کریمی

دانشگاه رازی کرمانشاه ۱۳۹۰

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	ح
فصل ۱ : جامعه‌شناسی معرفت/علم: جامعه‌شناسی به مثابه‌ی موضوع	
جامعه‌شناسی معرفت: دیدگاه معیار.....	۶
جامعه‌شناسی علم/ دیدگاه جابگرین.....	۱۲
رویکردهای جامعه‌شناسی معرفت/علم.....	۱۷
نتیجه.....	۲۲
فصل ۲ : پوزیتیویسم: تگاهی تاریخی	
سرآغازها.....	۲۹
عوامل پیدایش.....	۳۵
نتیجه.....	۳۹
سنت فرانسوی پوزیتیویسم.....	۴۱
پوزیتیویسم منطقی.....	۴۸
سنت امریکایی پوزیتیویسم.....	۵۲
پوزیتیویسم در بوتهی نقد.....	۵۸
نتیجه.....	۷۴
فصل ۳ : جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی (مطالعه‌ای تجربی)	
محور پوزیتیویسم.....	۸۱
محور جامعه‌شناسی ایران.....	۸۲

۹۵.....	نتیجه
۹۹.....	مسئله‌شناسی
۱۰۰.....	روش‌شناسی
۱۰۲.....	آیا جامعه‌شناسی در ایران پوزیتیویستی است؟
۱۱۱.....	چرا پوزیتیویسم؟
۱۱۱.....	عوامل درونی
۱۱۴.....	عوامل بیرونی
۱۲۳.....	توصیف و تحلیل
۱۲۸.....	آینده‌ی جامعه‌شناسی
۱۳۱.....	مآخذ
۱۳۵.....	پیوست : « تنودور آدورنو » و پرسش از جامعه‌شناسی
۱۵۷.....	نمایه

مقدمه

قرن‌ها پیش از آنکه ارسطو وجه ممیزه‌ی انسان را با حیوان در ناطق بودن او بیابد، بشر با پی‌ریزی تمدن‌های کهن نشان داده بود که به واسطه‌ی عقل خود، موجودی کاملاً متمایز از سایر موجودات است. اما چندین سده قبل از میلاد، در سرزمین یونان، زمینه‌ای فراهم شد تا این عقل ناخودآگاه به خودآگاهی آورده شود. تلاشی که اولین حامی خود را قربانی کرد. سقراط شاید اولین نظریه‌پرداز عقل‌مداری باشد، که به طور علنی و رسمی عقلانیت را به حوزه‌ی عمومی و آگاهی عامه وارد کرد. این ورود با استقبال مواجه نشد؛ اما بعدها نزد شاگردان او موقعیتی شایان توجه یافت تا جایی که کسی مانند افلاطون معتقد بود بایستی تمامی مظاهر بی‌خردی و عدم عقلانیت، از جمله شعرا را از مدینه بیرون کرد. حاکم نیز باید فیلسوفی باشد که اساس کارش بر عقل استوار است.

این میراث یونانیان، یک هزاره‌ی کامل به تاریکی عمیقی فرو رفت. سنت مسیحی در لوای قوانین متفاوتی، عقل و عقلانیت را به عقب رانده بود. در همین دوره‌ی بی‌سو، مسلمانان بیرق بیداری را برافراشته و پاسدار میراث یونانی در ترکیب با میراث اسلامی شده بودند؛ ولی این بیداری زیاد طول نکشید و حتی قبل از اتمام هزاره‌ی مسیحی، تمدن اسلامی نیز به تدریج به خواب فرو رفت.

در اروپا، بعد از آن دوره‌ی فروخته‌ی سنت مسیحی - کلاسیک، عصری جدید، با مشخصه‌های کاملاً نوین آغازید: عصر در هم شکستن اعتبار و اقتدار سنت‌های کهن و پیدایش سنت‌های جدید؛ سنت‌هایی که همه چیز، از جمله الهیات، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و... را از آسمان به زمین فرو کشیده بود. در این عصر، مرجع همه چیز در همین دنیا جستجو و تا حدی هم یافت شد. رازهای سر به مهر بسیار گشوده شد؛ خرافات بسیار دود شد و به هوا رفت و استعاره‌ها به گزاره‌های دقیق و مشخص تبدیل شد. عصر جدید عصر انشقاق بود؛ عصری که در آن همه چیز فقط جزئی از یک چیز دیگر بود. علوم جدید یکی از محصولات این انشقاق است. علم جدید توانسته بود کل کائنات را موضوع خود سازد. علم جدید علم ساختن بود، ساختن دنیای جدید، جامعه‌ی جدید، افراد جدید. ساختنی که از قضای روزگار پیامدهای نیک و بد بسیار داشت. جامعه‌شناسی نیز محصول این دنیای انشقاق یافته است.

حدود دو قرن حیات جامعه‌شناسی با فراز و نشیب و پیچ و خم‌های بسیاری روبه‌رو بوده است. دو محور اصلی سنت جامعه‌شناسی را می‌توان در سنت فرانسوی و آلمانی پیدا کرد؛ زیرا در واقع آنچه بعدها در کشورهای دیگر رواج پیدا کرده، به شکلی ادامه‌ی یکی از این دو هسته‌ی اصلی بوده است. سنت فرانسوی را - که اشکال متغیری داشته است و ریشه در تجربه‌گرایی به ویژه انگلیسی دارد - آگوست کنت بنیان گذاشت. کنت در صدد بود خود را نیوتن علم اجتماع بشناساند. نیوتن قبل از او توانسته بود تعاریف مبتنی

بر ذات ارسطو و ذات گرایی را کنار بگذارد و علم جدید را به بررسی روابط میان پدیده‌ها محدود کند. کنت به تقلید از وی در صدد برآمد ذات و جوهر جامعه را کنار بگذارد و مطالعه روابط «توالی» و «همبستگی» را جایگزین آن سازد. بر همین اساس وی قانون مراحل سه‌گانه‌ی خویش را پی‌افکند تا توضیح دهد چگونه با تغییر انواع معرفت، پدیده‌های اجتماعی نیز تغیر می‌کند. طبق این دیدگاه، برای بررسی مسئله‌ی اجتماعی نباید به ذات افراد مراجعه کرد؛ بلکه بایستی گفت که اوضاع اجتماعی این وضعیت را موجب شده است؛ برای نمونه با افزایش بیکاری میزان جرم نیز بالا می‌رود. آنگاه این شناخت مبتنی بر واقعیت اجتماعی و نه مفاهیم انتزاعی، ماهیت، ذات و ... ما را متقاعد می‌سازد تا به برنامه‌ریزی و اصلاح اجتماعی بپردازیم؛ کاری که در همه‌ی علوم جدید از جمله پزشکی، کشاورزی و مهندسی انجام می‌گیرد. در این سنت، کتاب «خودکشی» دورکیم نمونه‌ای عالی است. در این کتاب، پدیده‌های اجتماعی همچون پدیده‌های طبیعی شناخته می‌شود. پیامد چنین اندیشه‌ای این است که دنیای درونی افراد، فهم آنها، ارزش‌ها و اموری از این قبیل در حیطه‌ی جامعه‌شناسی نیست بلکه مربوط به علوم دیگر، به ویژه روان‌شناسی است. این سنت، سنت پوزیتیویستی است. به رغم این توصیف ساده، در دوره‌های بعدی تشخیص پوزیتیویست بودن افراد و مکاتب و افا‌دشوارتر شد. پوزیتیویست‌ها به سادگی به این برجسب تن نمی‌دادند. برای نمونه ساخت‌گرایان به این دلیل ساده، اما محکم که انسان (سوژه) را از تحلیل‌های خود حذف می‌کنند، پوزیتیویست‌اند. از این جنبه تفاوت ساختارگرایان و حتی پساساختارگرایان، که اعتقادی به سوژه ندارند، با پوزیتیویست‌های متقدم در این است که مفروضات گروه دوم اندکی پیچیده‌تر است.^۱

سنت دوم، که به سنت آلمانی یا تفهیمی مشهور است، پاسخی به پوزیتیویسم انگلیسی بود. این نحله با کانت شروع شد. کانت در نقد هیوم، که اصل علیت را کاملاً رد کرده بود، جایگاه علیت را در ذهن انسان تعیین کرد. از نظر او ذهن بشر اموری مانند زمان و مکان و نیز علیت را به جهان تحمیل می‌کند. جهان واقع، تنها داده‌های حسی را به ذهن می‌بخشد؛ اما در ذهن نظامی پیشینی وجود دارد که علیت را برمی‌سازد؛ بنابراین برخلاف رأی بسیاری از پوزیتیویست‌ها، گزاره‌ها تنها تجربی نیستند بلکه هم پیشینی هستند و هم تجربی؛ به عبارتی هم ذهنی هستند و هم بیرونی.

آموزه‌های کانت به ریکرت، ویندلباوند، دیلتای، وبر و کسان دیگری رسید که به «نوکانتی» ها معروف شدند. نوکانتی‌ها بحث ارزش‌ها را در فرهنگ‌های مختلف مطرح کردند. آنها معتقد بودند رفتار افراد دارای معنا است، بهمین دلیل آن را باید در متن فرهنگ‌ها مطالعه کرد. این در حالی است که

^۱ - اینک با طرح موضوع مرگ، مرگ سوژه از سوی کسانی چون لاکلائو و موفه، این پیچیدگی دوچندان شده است.

پوزیتیویست‌ها اعتقادی به معنای رفتار ندارند و صرفاً رفتار مشاهده شده برای آنان قابل استناد است (رفتارگرایان و مکتب مبادله نمونه‌ی بارز چنین رویکردی هستند).

جامعه‌شناسی تفهیمی به معنای رفتار و اهمیت آن اعتقاد دارد. نمونه‌ی آرمانی این تفکر اخلاق پرورستانی و روح سرمایه داری وبر است. در این نوع جامعه‌شناسی، روش کیفی پا به میدان می‌گذارد. این روش، روشی تجربی است که صرفاً متکی به رفتار مشاهده‌پذیر نیست؛ بلکه بر فهم معنای رفتار استوار است. سنت نوکانتی‌ها، در سال‌های بعد در انسان‌شناسی نیز بسیار به کار گرفته شد. اتنومتدولوژیست‌هایی مانند گارفینکل، کنش متقابل‌ها و در نهایت طرفداران هرمنوتیک نیز در این رویکرد قرار می‌گیرند.

با همه‌ی این اوصاف، پوزیتیویسم به عنوان رویکردی فلسفی و روشی در جامعه‌شناسی از حدود دو قرن پیش، همواره چهره‌ی غالب جامعه‌شناسی دنیا بوده است. این رویکرد پس از مطرح شدن آن توسط سن‌سیمون و کنت تاکنون بسیار مورد جرح و تعدیل، حمایت و انتقاد قرار گرفته است. کسانی چون دورکیم نهایت تلاش خود را برای گسترش و تعمیق آموزه‌های آن در حوزه‌ی جامعه‌شناسی به کار گرفتند و تاریخ نشان داده است تا حد زیادی موفق بوده‌اند. پوزیتیویسم پس از پیدایش و رواج نسبتاً وسیع خود، روش‌های تحقیق را به شدت متأثر ساخته است.

البته، پوزیتیویسم در خود سویه‌ای انتقادی نیز دارد. شاید مهم‌ترین خدمت آن تجربی کردن جامعه‌شناسی و جدا ساختن آن از فلسفه باشد. این سویه، بعدها به فراموشی سپرده شد و آنچه ماند، تقلیل یافتن جامعه‌شناسی به استقراگرایی بود. پوزیتیویسم در این شکل فروگذاشت، یگانه مرجع معرفت را مشاهده می‌داند؛ روش‌های علوم طبیعی را درست‌تر تلقی می‌کند و خواهان به کارگیری آنها در علوم انسانی است. پوزیتیویسم تنها به رویکرد روشی و ترویج آن بسنده نکرده است. چنان‌که کنت در صدد بود تا بر مبنای فلسفه‌ی اثباتی خویش نظامی نوین در دین انسانی پایه‌ریزی کند، این مکتب در بیشتر صحنه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی و... حضور داشته است. مقبولیت پوزیتیویسم با ظهور جامعه‌ی صنعتی همراه بود؛ چرا که پوزیتیویسم زیست-جهان این جوامع را توجیه می‌کرد. تسلط فایده‌گرایی در اخلاق و سیاست و اقتصاد و تسلط حس‌گرایی در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نمونه‌هایی از گسترش و فرهنگ پوزیتیویستی است (اباذری، ۱۳۷۷: ۱۲).

غربی‌ها و به‌ویژه اروپایی‌ها با استاد و پشوانه‌ی آموزه‌های پوزیتیویستی و یا بهتر بگوییم علم‌گرایی، آنچه را خارج از حوزه‌های علوم تجربی بود، به هیچ می‌گرفتند. آنها می‌گفتند هر آنچه را که از طریق روش‌های علمی به دست نیامده باشد-منظورشان روش‌های تجربی بود- غیر علمی و فاقد ارزش است. این بهانه‌ی خوبی بود تا دیگر فرهنگ‌ها و دیگر معارف ملت‌ها، قوم‌ها و سرزمین‌های دیگر را اموری بی‌ارزش

دانسته و انسان‌های دارای این فرهنگ‌ها را خرافاتی، غیرعقلانی و فاقد توانایی حل مشکلات خود قلمداد کنند. لذا در جهت خیرخواهی به استعمار کشورهای آنها پرداختند، که در واقع بیشتر به استعمار می‌مانست.

پوزیتیویسم، چشم، گوش و حواس ما را به خود عادت داده است، ما همه به نوعی پوزیتیویستی فکر می‌کنیم، چون تا چیزی را به حواس نبینیم یا نشنویم باور نمی‌کنیم. نمونه‌ی این مسئله در باور به مفاهیم و ارزش‌ها و در اصل واقعیت‌های دینی است که حواس ما از مشاهده و درک آنها عاجزند و تنها با نیروها و توانایی‌های ذهنی و قلبی می‌توانیم به فهم آنها نائل آییم. و بدین ترتیب بسیاری از جوانان به اصول دینی خود بی‌اعتقاد شده‌اند زیرا آنها با عقل علمی خویش، که بسیار خام و محدود به چند کتاب درسی یا غیردرسی است، نمی‌توانند آن اصول دینی را بفهمند. کوشش خستگی‌ناپذیر برخی از علما و فضلا برای علمی ساختن دین و ایمان مؤمنان، با توسل به کارکردهای بهداشتی و روان‌شناختی کردارهای دینی نیز شکل دیگری از پوزیتیویسم ارزشی است.

پوزیتیویسم با استفاده از اصل فراغت ارزشی، سعی می‌کند ارزش‌ها و هنجارهای شخصی افراد را در پستی خانه نهان دارد و آنها را چون آدمک‌های ماشینی به صحنه‌ی زندگی (فعالیت‌های شخصی و غیرشخصی) روانه کند. حاصل چنین آموزه‌ای تنها گنج شدن و بی‌اعتنابودن در میان انبوهی از قضایا، داده‌ها و یافته‌هاست و چنین حالتی، قوه‌ی قضاوت از ما سلب می‌شود، چه می‌تسیم قضاوتمان علمی و مبتنی بر داده‌های کافی نباشد.

خلاصه، یافتن چنین مسائلی در جریان زندگی روزمره کار سختی نیست. پوزیتیویسم با علم‌گرایی هم در صحنه‌ی بحث‌های معرفت‌شناسی و روشی و فلسفی و هم در حوزه‌های مفاهیم اجتماعی مجادلات و مباحث و مسائل بسیاری به همراه داشته است که پرداختن به آن در این مختصر نمی‌گنجد، مهم این است که چنین مسائلی در ایران، در علم جامعه‌شناسی و در زندگی روزمره، تقریباً همان‌گونه عمل کرده که در جاهای دیگر بوده است.

از دوره‌ای که پوزیتیویسم بنیاد گذاشته و وارد علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی شده است، بیش از دو قرن می‌گذرد. در این فاصله‌ی زمانی افراد متعددی آن را به بوته‌ی نقد کشیده‌اند و گاهی آن را در نهایت سخت‌گیری به حداقل اعتبار و ارزش فروآورده‌اند. سؤال این است که اگر پوزیتیویسم چنان جایگاه مطمئن و معتبر و شایسته‌ای داشت، چرا چنین با آن برخورد می‌شود، که حتی در برخی مواقع همچون صفتی تحقیرآمیز برای جامعه‌شناسانی که از این رویکرد بهره می‌گیرند، به کار می‌رود و اعتبار آن هر روز زیر سؤال می‌رود. با این حال چنین رویکردی در حوزه‌ی علمی ایران چنان مورد استقبال قرار

گرفته است که گویا همانند تصور اولیه‌ی بنیان آن، تنها راه صحیح کسب معرفت است. همچنین جالب است بدانیم این جامعه‌شناسی درست زمانی وارد جامعه‌ی علمی ما شد که پوزیتیویسم در خاستگاه‌های خود به سراسیمی سقوط افتاده بود و رویکردهای غیرپوزیتیویستی مهمی در حال رشد و رواج بودند که مورد توجه و اقبال جامعه‌شناسان ایرانی قرار نگرفتند؛ بنابراین، ضرورت اول این است که وجود این پارادایم (الگوواره) یا شاید هر پارادایم دیگری را با توجه به جوانب مختلف دریابیم.

به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی در ایران در حالتی از ابهام به سر می‌برد و این ابهام به نظر ما در نتیجه‌ی غلبه‌ی پوزیتیویسم است. بر اثر پیچیدگی این پارادایم، کمتر جامعه‌شناسی در ایران، در مباحثات، مقالات، تحقیقات و دیگر فعالیت‌های علمی خود، موضع نظری خویش یا حداقل وابستگی خود را به یک چارچوب نظری از میان گونه‌های موجود مشخص می‌سازد. این کمبود و فقدان در بین دانشجویان و سایر علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران این رشته بیشتر هم می‌شود. برای نمونه در مطالعه‌ای در ۱۳۷۸، مشخص شده است که ۴۵ درصد از مقالاتی که در مجلات علوم اجتماعی معتبر سراسر ایران چاپ شده، فاقد چارچوب نظری بوده‌اند (ادریسی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)، و این وضعیت با توجه به کانونی بودن نظریه در علم، بسیار نگران‌کننده است.

مشکل اساسی هنگام بحث پیشرفت علم ظاهر خواهد شد. اگر باور داشته باشیم که راه ترقی علم در مشخص بودن مسیر و چارچوب آن است، خواهیم گفت که برای ارزیابی پیشرفت نیازمند آنیم که کار را در چارچوبی معین و نه نامعلوم، از جایی که دیگران رها کرده‌اند شروع کنیم. یعنی دوباره از نقطه‌ی صفر شروع نکنیم؛ بلکه از همان نقطه ادامه دهیم. لازمه‌ی این امر آن است که در درون یک چارچوب تحقیقاتی مشخص کار کنیم؛ در حالی که در تحقیقات و کارهای علمی ما این نکته رعایت نمی‌شود. گاهی دیده می‌شود که در یک تحقیق، همزمان از چارچوب‌های مختلف و کاملاً متضاد هم استفاده می‌شود و این امر با بنیادهای علم در تضاد است. گاهی یک پژوهشگر در پژوهشی طرفدار یک چارچوبی است و در تحقیقی دیگر از چارچوبی دیگر استفاده می‌کند. این گونه جهت‌گیری‌های مبهم یا متناقض، نه تنها جایی برای نقد و ارزیابی نمی‌گذارد بلکه اصولاً سودی به حال جامعه‌شناسی ایران ندارد. غفلت از سایر رویکردها نیز یکی از همین مشکلات است. در جامعه‌شناسی ما بسیار به ندرت می‌توان پایاننامه، کتاب یا پژوهشی را یافت که در قالب رویکردهایی مانند پدیدارشناسی، تفهیمی، روش‌شناسی مردمی و یا به صورت کلی روش‌های غیرپوزیتیویستی باشد. مسئله‌ی دیگر لزوم توجه به مطالعاتی است که در حوزه‌ی کاربردی قرار ندارد و به گونه‌ای به تحقیقات بنیادی مشهور شده است. انباشتن صرف بایگانی‌ها از تحقیقات کاربردی، نفعی به حال بنیان‌های جامعه‌شناسی و نظریات آن نخواهد داشت. بر اثر توجه بیش از

حد به تحقیقات کاربردی مبانی اساسی بسیاری از آرا و نظریات عمده‌ی جامعه‌شناسی، بر فعالان این حوزه، از جمله دانشجویان پوشیده می‌ماند. جالب است بدانیم که ماهیت مقالات موجود در مجله‌های علوم اجتماعی ایران در مراحل اولیه بیشتر بنیادی بوده، ولی با گذشت زمان، تعداد مقالات کاربردی افزایش یافته و در سال‌های ۷۴-۷۸ به ۵۲ درصد رسیده است (ادریسی: ۱۵۳). از طرفی سرنوشت جامعه‌شناسی در کشورهایی در آنها که غلبه با تحقیقات کاربردی است، این مسئله را بیشتر روشن خواهد کرد؛ مثلاً در آمریکا که بیشترین تحقیقات کاربردی حوزه‌ی علوم اجتماعی در آنجا انجام می‌گیرد، جامعه‌شناسی با نوحی بحران و نازایی علمی مواجه شده است. این سرنوشتی است که باید درباره‌ی جامعه‌شناسی ایران از آن بیمناک باشیم.

با همه‌ی این اوصاف، باید تصور کرد که این نوشتار قادر و حتی مایل است، همه‌ی مسائل و مجادلات و مباحثات ناشی از حضور یک مکاتب فکری-علمی را در جامعه بررسی کند. دامنه‌ی این مطالعه به حوزه‌های دانشگاهی محدود شده است و می‌خواهد این مسئله را در این قلمرو بکاود. مفروضه‌ی مقدماتی این نوشتار این است که شیوه‌ی فکری پوزیتیویستی بر جامعه‌شناسی حاکم است. اما فراتر از این مفروضه-که با نظر به عملکرد دانشجویان، استادان و پژوهشگران دانشگاهی جنبه‌ی بدیهی دارد- مطلوب این پژوهش آن است که اولاً کم و کیف غلبه‌ی پوزیتیویسم را بر جامعه‌شناسی ایران و با تأکید بر حوزه‌های خاص مشخص سازد و در مرحله‌ی دوم تلاش خواهد کرد به چرایی آغاز و تداوم این وضع بپردازد. چنین کاری شامل پاسخگویی به پرسش‌هایی است از این قبیل: چرا بعد از این همه تغییرات در حوزه‌ی فلسفه‌ی علم و روش‌های علمی (در سطح جهانی)، در جامعه‌شناسی ایران تغییر چشمگیری دیده نمی‌شود؟ چرا به‌رغم این که همه‌ی اندیشمندان و استادان جامعه‌شناسی ایران منتقد پوزیتیویسم هستند، این رویکرد همچنان غالب است؟ عواملی که باعث این ثبات و تغییرناپذیری هستند، از کدام حوزه‌اند؟ درون یا بیرون نهاد علم یا هر دو؟